

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دوکتور صلاح الدین سعیدی – سعید افغانی
۰۱/۰۵/۲۰۱۰

نگاهی به ترویج زبان فارسی در نیم قاره هند

نوشته برادر محترم مسعود فارانی را تحت عنوان بالا در سایت افغان جرمن آنلاین با علاقه مندی، دقت و موشگافی مطالعه کردم. از مطالعه آن واقعاً مستفید شدم. خواستم ازین طریق از ایشان تشکر و امتنان نمایم. توجه به عظمت تاریخ کشور و مردم ما، گرفتن پند و عبرت و آموختن از آن مطالب است که باید به آن اهتمام خاص و دوامدار صورت گیرد.

دوره های سلاطین افغانی (غوری ها و خلجی ها) در هند نشاناً خوبی از تاریخ پر افتخار نیاکان ماست. کارنامه های بهلول لودی در قرن ۱۵ م، لیاقت و شایستگی، تدبیر، درایت، تواضع و شکسته نفسی، عدالت و مهربانی، علم پروری شان واقعاً ثبت تاریخ و الهام دهنده نیک برای نسل های بعدی است. توجه و اهتمام به باریکی های زندگی و خصوصیات روانی مردم و رعیت، توجه به آماده کردن زمینه ای که صدای ملت و مردم به آسانی به حکام و دولتمردان برسد، حمایت و قدردانی حکام از علم و فرهنگ، عدم موجودیت تصبیات و تنگ نظری های قومی و لسانی در افکار و عمل کرد های شان چیزها و صفات نیکي اند که حکام، فرمانروایان و زعماء امروزی کشور ما به آن جداً ضرورت دارند. واقعاً نصایح و روش ذیل به قوت خویش باقی و ضرورت عصر ماست:

چنان خوک به نیکویی که بعد از مردنت عرفی - مسلمانان به زمزم شوید و هندو پسوزاند

نمونه خوب از کارنامه های زعماء و شخصیت خوب در تاریخ جوامع بشری و مردم حوزاً ما خوشبختانه زیاد است.

به فهم من کار و خدمت صادقانه و مردم داری ضرورت به حوصله مندی خاص داشته و در عمل تنها و تنها به فرمان و یا هم زور سرنیزه تحقق یافته میتواند. برآغاز کار نیت و اراده نیک ضرورت است اما برای کار عملی و اقدامات به جا به داشتن علم، فهم لازم و درست و عمل صادقانه با تلاش و قربانی ممکن است. چیزی که در اکثریت زعماء، حکام و رهبران افغانی خاصاً در چند دهه اخیر کم دیده شده.

از جانب دیگر سطور ذیل در نوشته جناب مسعود فارانی من را نیز وادار ساخت تا یادداشت امروزی خویش را خدمت شما تقدیم بدارم. جناب شان در ابتدای نوشته خویش تحت عنوان بالا نگاشته اند:

" در جهان همیشه تاریخ مثل قانون غرض منافع سیاستمداران تعریف و تحریف شده است. وقایع رخ داده در تاریخ را که ناگزیر به ذکر آن شده اند خواسته اند اهمیت آنرا کم رنگ جلوه داده برجستگی اش را باتلاش جلوگیری نمایند. بطور مثال ترویج و پیاده کردن زبان فارسی در هند که بوسیله کی این امر تحقق پذیرفت بیشتر از انتظار مردم بدور مانده شده است. در حالیکه این رویداد یکی از حوادث مهم در تاریخ زبان فارسی میباشد."

به فهم من حافظه تاریخ و انتقال آن را برای نسل های بعدی حد اقل دوگانه میدانم. مثلاً اگر از لحاظ طبقاتی و اندیشه های چپی موضوع را بررسی کنیم خواهیم گفت یکی تاریخ نوشته شده به نفع طبقه استثمارگر و حاکم استثمار گراست و دیگر هم حافظه ایست که از جانب زحمت کشان، استثمار شونده ها و مردم کشور های مستعمره تحریر و پیشکش شده و میشود.

اگر تاریخ از دیدگاه و موضع هر کس نوشته شود انسان خبیر و با فهم حتی از لابلای همان تاریخ نوشته غیر عادلانه مفهوم و برداشت واقعی خویش را خواهد داشت. میخواهم بگویم که هریک از این حافظه ها چه از لحاظ طبقاتی و چه از لحاظ استثمار گران و مستعمره شدگان باشد هریک به نحوی افراط و تفریط خود را دارند اما

در هر یک از این دیدها و حافظه ها بخشی از حقایق نهفته است که نمی توان از آن منکر شد. به این بخش از ملاحظه من جناب شان نیز اشاره نموده اند.

اگر به کلمه استعمار متوجه شویم این کلمه عربی از مصدر "عمار" گرفته شده و با افزودن پیشوند "است" - معنای طلب اعمار از آن به وجود آمده است. یعنی که خود اعمار کرده نمی توانم از کسی دیگر طلب اعمار میکنم. این کلمه به عکس تصور و فهم ما کدام مفهوم منفی ندارد. میتوان گفت که این کلمه دقیقا مطابق به همان فهم تاریخ است که استعمار گران از استعمار داشتند و دارند. یعنی اینکه کشور های عقب افتاده و غیر انکشاف یافته توان حکومت کردن و اداره را ندارند و این رسالت اشخاص و جوامع متمدن (سفید و استعمارچیان!) است که این مردم و جوامع عقب افتاده را مساعدت نموده و برای دولت داری مستقل و پیشرفت آماده سازند. یعنی در نوشته و دید و حافظه تاریخ از نظر شان مسأله چور، چپاول، تاراج و کشت و خون و بمبارد و زندان و قین وفانه نمی گنجد. به اساس همین فلسفه تیورین ها و تاریخ نویسان استعمار انگلیس مثلا در مراحل معین از انکشاف جامعه هند را که آن جامعه قادر به رهبری کشور خود شد برای این کشور آزادی و استقلال دادند. یعنی مبارزات ضد استعماری مردم چنانچه شما نیز فرموده اید بخشی از حقایق که به باب دندان شان نیست حد اقل کمرنگ جلوه داده میشوند. به اساس همین تلاش های مغرضانه است که عده ای از تاریخ نویسان موجودیت و ادامه افغانستان را از لحاظ تاریخی به صورت **تعیین کننده** موقعیت جغرافیائی آن میدانند. موجودیت افغانستان را در وجود منطقه حایل بین ابر قدرت های هند بریتانوی و تزار روس و ابر قدرت های بعدی و مجادلات ابر قدرت ها خلاصه میکنند. به این ترتیب مبارزات آزادی خواهانه و سلحشور مردم ما کمرنگ جلوه داده میشود. به اساس همین فلسفه حتی حکمای امروزی در جشن های استقلال کشور های مستعمره با افتخار اشتراک میورزند. به این ترتیب تاریخ مبارزات مردم کشور های مستعمره را حد اقل دست کم گرفته و اصل معیار و تعیین کننده را کارنامه های کشور های استعمار گر مانند محک و کمک کننده اصلی ترقی و پیشرفت جوامع مستعمره میدانند. تاریخ و حافظه تاریخ پیشکش شده توسط این کشور های استعمار گر هم به همین اساس و به چنین فهم تحریر شده است.

اما هست تاریخ دانانی که حافظه تاریخ را مطابق به واقعیت های عینی و همه آنچه کشور های استعمار گر از خوبی ها به کشور های مستعمره آوردند و همه آنچه از ثروت های مادی و معنوی کشور های مستعمره را تاراج و چور کردند کما حق بنویسند و درین راستا امانت داری میکنند. مطالعه تاریخ و بررسی عینی آن ما را به این معتقد میسازد که دنیا در حال گذر و فانی است. قدرت ها و جبروت ها میگذرد و خواهد گذشت. شاه شجاع ها و امثال و همه آمدند و میروند.

هر که آمد عمارت نوساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت.

مطالعه تاریخ به ما میفهماند که همه این دنیا را ترک کردنی هستیم و ما را به صحت محتوای این آیه متبرکه که (اینما تکنوا یدرکم الموت ولونکنتم فی بروج المشیده - در هر جای باشید مژه مرگ را چشیدنی اید و لو اگر در قصر های محکم باشید) و لو اگر در ارگی باشید و یا در خیمه. مطالعه تاریخ ما را به این فهم معتقد میسازد که تلاش های تغییر حافظه تاریخ **همیش** کارا نبود و نیست و حافظه واقعی تاریخ هم وجود دارد و خواهد داشت. شاه شجاع شاه شجاع است و کسی آنرا تغییر داده نخواهد توانست. به فهم ما تاریخ را نمی توان تغییر داد، خرید، مسخ و پاک کرد. تاریخ حک شده غیر قابل تغییر است. تلاشها در مورد همیش کارا نبوده و نیست.

اینکه در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته افغانستان تقلبات صورت گرفت این یک واقعیت تاریخی است. تلاش ها برای تغییر این واقعیت تلاش های بی جا است. اینکه در کشور ما مرگ، کشتن، بستن، خانه خرابی و دربردی وجود دارد و داشت و عاملین و عوامل آن در کجا است و یا نیست همه میدانیم. کسی این را تحریر کرده نمیتواند و نه خواهد توانست.

بلی تاریخ نویسان و متفکرین با رسالت و با وجدان با دیدن حقایق و حوادث و ارتباط آن به یکدیگر نه تنها مصروف سنه نگاری و کرونولوجی اند بلکه تاریخ را به مفهوم اصلی کلمه و در ارتباط به حوادث و عوامل مختلف به نسل های بعدی انتقال میدهند. و تأکید برینکه که تاریخ و حافظه تاریخ **"در جهان همیش تاریخ مثل قانون غرض منافع سیاستمداران تعریف و تحریف شده است..."**

تأکید دقیق نیست.

من به این باور نیستم و چنین نیست که **همیش** قوانین غرض منافع سیاستمداران تعریف و تحریف شده باشد. در طول تاریخ و عصر حاضر قوانینی بوده و هست که در خدمت انسان و انسانیت بوده و هست و دست آورد خوب بشریت به شمار میروند.

اهتمام به سیاست و رفتن و کار کردن سیاسی و سیاست به فهم من فریب، ریاکاری، تقلب و جعل کاری بود و هست بشرطیکه افراد فریب کار، تقلب کار و ریا کار آنرا به پیش میبرند.

تلاش برای گرفتن قدرت سیاسی، اشتراک در سیاست خدمت است و عبادت در صورتیکه افراد خیرخواه، خدمت گار ملت و صادق به مردم و امرخیر آنرا به پیش میبرند و عملی میکنند. بلی در سیاست منافع و مصالح و منافع است و دوست و دشمن دایمی وجود ندارد. اما اگر این منافع و مصالح و انتخاب دوست و دشمن به اساس و محک منافع کشور، مردم، انسان و انسانیت و خیر باشد مشکل ندارد بلکه مثبت نیز هست. **لذا یکسره در زمینه منفی فکر کردن و در هر سیاست و سیاستمدار نظر و موضع منفی داشتن به فهم من دقیق نخواهد بود.**

قوانین و فهم تاریخ را همیشه منفی و ناپسند انگاشتن و نظر داشتن که همیشه دشمن در کمین است که مانع پخش و انتشار زبان معین میگردد به نظرم آنقدر موجه و دقیق نیست. در کشور ما و کشور های عقب مانده در ساحات مختلف زندگی و تحقیقاتی کار کم صورت گرفته و دهها و صد ها مورد است که باید کار بیشتر صورت بگیرد. من به عقب نگه داشتن عمدی به صورت یکسره و دوامدار درین راستا موافق نیستم.

من از ابتدای نوشته تا اخیر نیافتم که کی و چرا باز جلو انکشاف این و آن زبان را میگیرد. (**... بطور مثال ترویج و پیاده کردن زبان فارسی در هند که بوسیله کی این امر تحقق پذیرفت بیشتر از انتظار مردم بدور مانده شده است...**). درین مورد که حقایق را به کدام علت مسکوت و از انتظار مردم به دور مانده - مطلب را نگرفتم و نفهمیدم. اگر در ادامه این نوشته نوشته دیگری باشد که این موضوع و عوامل را تشریح فرمایند با علاقمندی مطالعه نموده و بیشتر تنویر و مستفید خواهم شد.

یکبار دیگر از پیشکش کردن صفحات بسیار جالب شکوهمندی نیاکان مان و مردم این حوزه مشترک فرهنگی و تأثیرات سیاسی و فرهنگی شان بر منطقه و اینکه چگونه در تاریخ مردم و پیشتازان فرهنگی و سیاسی ما بدون تعصب و تنگ نظری مشترک کار و زندگی مشترک داشتند بسیار آموزنده بود.

به امید اتحاد و اتفاق بیشتر تمام مردم خیر اندیش و خیر خواه منطقه و جهان.

پایان